

# ارکان ایمان بهائی

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



لوح رقم (132) امر و خلق - جلد 4

## ۱۳۲ - ارکان ایمان بهائی

و در خطابی دیگر قوله الجلیل: " تکلیف این عبد بیان نصوص قاطعه است و ما عدای آنچه در کتاب منصوص راجع به بیت عدل است "

و نیز قوله: " هو الابهی حضرت علی قبل اکبر علیه بهاء الله الابهی هو الابهی ای منادی میثاق نامه‌های محرر چون جامهای مکرر نشاء صهباء داشت و نفعه حدیقه غنّاء چه که آثار انجذاب بود و دلیل التهاب بنار محبة الله جمیع ملاحظه گردید مضمون معلوم و مراد مفهوم گردید جواب بعضی ارسال شد و اینک جواب مطالب دیگر نیز تحریر میشود در خصوص عقاید مختلفه در حقّ این عبد مرقوم نموده بودید الیوم تکلیف جمیع یاران الهی در بساط رحمانی این است که آنچه شنیده و دیده و فهمیده از عقیده بنهند و فراموش کنند و نسیاً منسیاً شمرند و آنچه صریح و وضوح بیان این عبد است قبول کنند و ابواب تأویل و تلویح و تشریح را بکلی مسدود نمایند تا حصن حصین امر الله از تعرض مارقین و تصرف مبتدعین محفوظ و مصون ماند و اهل ارتیاب رخنه نتوانند و بهانه نجویند و عقاید مختلف نگردد و آراء متعدّد نشود و اگر الیوم این اساس عظیم محکم و متین نگردد من بعد صد هزار رخنه در بنیان الهی پدیدار شود و اساس شریعة الله از بنیان برافتد و تیشه در پیشه جنت ابهی افتد صد هزار شجره در دمی مقطوع گردد و صد هزار ثمر در نفسی متساقط و منثور شود انوار هدی غائب گردد و ظلمت دهماء غالب شود آیت رحمت منسوخ گردد و امت نعمت ممسوخ شود لهذا باید الیوم سدّ باب نزاع کرد و منع اسباب جدال و این ممکن نیست جز آنکه کلّ متابعت مبین کنند و اطاعت مرکز میثاق معین یعنی تمسک بصریح بیان او جویند و تشبث بوضوح تبیان او خواهند به قسمی که لسانشان ترجمان لسان او گردد و خامه



ORIGINAL

شان راوی بیان او حرفی زیاده و نقصان نگویند کلمه‌ای از تأویل و تلویح و تشریح نیفزایند تا کل در ظل کلمه و حدانیت محشور گردند و در تحت لواء فردانیت مجموع این امر اهم امور و این اساس اعظم اساس و اگر چنانچه دو نفر اختلاف کنند هر دو بیجا زیرا نقض و خلافتی اعظم از اختلاف نه و مشاعر متفاوت اگر ادراکات نفوس مرجع امور شود بیت معمور در لحظه‌ای خراب و مطمور گردد و آیت نور منسوخ شود و لیل دیجور مستولی گردد پس ای یاران الهی و حبیبان معنوی بجان و دل گوش کنید و بصریح عبارت این عبد اکتفا نمائید و بقدر حرفی تجاوز نمائید این است عقیده ثابتۀ راسخه و حقیقت معتقدات واضحۀ صریحه این عبد و اهل ملکوت ابی که جمال مبارک شمس حقیقت ساطع از برج حقیقت و حضرت اعلی شمس حقیقت لامع از برج حقیقت یعنی آن نور حقیقت و مصباح احدیت در این زجاجه رحمانیت و این مشکوة وحدانیت ساطع و لامع الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کأنها کوكب درّی یوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية یکاد زيتها یضئ و لو تمسسه نار نور علی نور و آن نور حقیقت در وقت واحد و زمان واحد هم در این زجاجه فردانیت ساطع و هم در این مشکوة وحدانیت ظاهر و واضح و لامع ولی مشکوة مقتبس از زجاج چه که نور در زجاجه رحمانیت ساطع و از زجاج و هاج فائض بر مشکوة چون سراج و مقام مبشری باین برهان محقق میگردد و این مشکوة شمس آفاق است و این زجاج نیر اعظم اشراق این مشکوة مصباح عالم بالا و این زجاج کوكب ملاً اعلی این است که با وجود وجودشان در زمان واحد و عصر واحد و تعدد بحسب ظاهر باز حقیقت واحد بودند و کینونت واحده جوهر تجرید بودند و سازج تفرید چون در نور نگری نور واحد بود که در زجاج و مشکوة هر دو ساطع و چون بهیوت نگری تعدد مشاهده میشود زجاج و مشکوة بینی و همچنین این زجاجه رحمانیه و حقیقت شاخصه بدرجه‌ای لطیف و نورانی و شفاف و رحمانی که بانور حقیقت بقسمی تعاکس یافته که حقیقت واحده تحقق نموده و صرف توحید رخ گشوده یکا ذریتها یضئ و لو لم تمسسه نار "رقّ الزجاج و رقّت الخمر و تعاکسا فتشابه الامر و کأثما خمر و لا قدح و کأثما قدح و لا خمر" نورانیت سراج و لطافت زجاج دست بهم داده نور علی نور گشته این است که می‌فرماید ایّا کم ان تذکروا فی آیتین ای آیه اللّاهوت و آیه النّاسوت ما دون این دو شمس حقیقت کلّ عباد له و کلّ بأمره یعملون حضرت قدّوس روح له الفداء هر چند کینونتی بودند که بتامه از آن شمس حقیقت حکایت فرمودند نور بازغ بودند و کوكب شارق جوهر تقدیس بودند و سازج تفرید و البتّه صد هزار انّی انا الله از فم مطهرش صادر با وجود این کینونت لا تحکی الا عن الله ربّها و کان مظهرأ بدیعاً و عبداً و فیاً اما مقام این عبد عبودیت محضه صرفه حقیقیه ثابتۀ راسخه واضحه من دون تأویل و تفسیر و تلویح و تشریح یعنی غلام حلقه بگوش و بنده غاشیه بر دوش تراب آستانم و پاسبان و دربان و آنچه توصیف و تعریف محض عنایت در جمیع الواح و زبر الهی در حقّ این عبد موجود معنی کلّ این کلمه است عبدالبهاء و هر تأویل و تفسیر که حرفی زاید از این کلمه است انّی بری منه و اشهد الله و انبیائه و رسله و امنائه و اولیائه و اصفیائه و احبائه علی ذلک من مبین آیاتم این است بیان من و ما بعد الحقّ الا الاوهام المبین "